



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir

محتوای نوشتاری

کتاب عربی

زبان قرآن (2)

سال تحصیلی

1399-1400

به نام خدا

معاونت آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش دفتر

آموزش متوسطه نظری

دبیرخانه راهبری کشوری عربی تولید شده
در شهرستان های استان تهران

پایه :
یازدهم

رشته :
ادبیات و
علوم انسانی

درس :
الدرس الرابع

نام طراح: عباس
رورده

عنوان / موضوع:

محتوای نوشتاری درس چهارم کتاب عربی پایه یازدهم رشته انسانی

اهداف یادگیری:

1- واژه های جدید درس را از عربی به فارسی ترجمه کند. 2- متن درس را درست بخواند ، بفهمد و ترجمه کند. 3- پیام و هدف متن را درک کند(دانش آموز بداند واژه دهی و واژه ستانی میان زبان ها پدیده ای طبیعی است.) 4- اسم معرفه (دو نوع عَلم و مَعْرِفَ به ال) و اسم نکره را از هم تشخیص دهد. 5- اسم معرفه به ال را درست ترجمه کند. 6- اسم نکره را درست ترجمه کند. 7- حروف (اُن، لَنْ ، حَتَّى ، لِ ، لِکَی) را بشناسد و آنها را به همراه فعل مضارع در جمله درست ترجمه کند. 8- معادل مستقبل منفی (لَنْ یَفْعَلَ) را در عربی بشناسد و درست ترجمه کند.

انتظارات پس از مطالعه:

تسلط به : لغات و ترجمه درس ، قواعد ، شناخت و ترجمه درست اسم های معرفه و نکره ، شناخت حروف (اُن، لَنْ ، حَتَّى ، لِ ، لِکَی) و حرف (لَنْ) و تأثیرشان بر ترجمه فعل مضارع

نکات مهم درس در قالب جمله های کوتاه به زبان ساده و صریح :

1- ترجمه درس و پاسخ به حَوْلَ النَّصِّ 2- توضیح قواعد درس و حَلَّ اخْتِیَرِ نَفْسِکَ 3- پاسخ تمارین درس 4- آشنایی با چند نمونه سوال پرتکرار امتحانی

الدرس الرابع

(الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ)

خدای بخشنده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية

تأثير زبان فارسی روی زبان عربی
المفردات الفارسية دخلت اللغة العربية منذ العصر الجاهلي، فقد نُقلت إلى العربية ألفاظ فارسية كثيرة بسبب التجارة و دخول الإيرانيين في العراق و اليمن؛ و كانت تلك المفردات ترتبط ببعض البضائع التي ما كانت عند العرب كالمسك و الديباج. و اشتد النقل من الفارسية إلى العربية بعد انضمام إيران إلى الدولة الإسلامية.

واژگان فارسی از عصر جاهلیت وارد زبان عربی شدند، پس کلمات فارسی زیادی به خاطر تجارت و ورود ایرانیان به عراق و یمن وارد زبان عربی شده است، آن کلمات به بعضی از کالاهای مربوط می شود که عربها نداشتند مثل مشک و ابریشم. و این انتقال بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت گرفت.

و في العصر العباسي ازداد نفوذ اللغة الفارسية حين شارك الإيرانيون في قيام الدولة العباسية على يد أمثال أبي مسلم الخراساني و آل برمك. و كان لابن المقفع دور عظيم في هذا التأثير، فقد نقل عدداً من الكتب الفارسية إلى العربية، مثل كلیلة و دمنه. و للفيروزآبادي معجم مشهور باسم القاموس يضم مفردات كثيرة باللغة العربية.

و در عصر عباسی نفوذ زبان فارسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به دست کسانی مثل ابومسلم خراسانی آل برمک شرکت نمودند افزایش یافت. و ابن مقفع در این تأثیر نقش بزرگی داشت، پس تعدادی از کتاب های فارسی مثل کلیل و دمنه را به عربی ترجمه کرده است. و فیروز آبادی لغت نامه معروفی به نام قاموس دارد که واژگان بسیاری را به زبان عربی در بر گرفته است.

و قد بين علماء اللغة العربية و الفارسية أبعاد هذا التأثير في دراساتهم، فقد ألف الدكتور التونسي كتاباً يضم الكلمات الفارسية المعربة سماه « معجم المعربات الفارسية في اللغة العربية ».

ودانشمندان عربی و فارسی ابعاد این تأثیر را در پژوهش های خود بیان کرده اند، پس دکتر تونجی کتابی را تألیف کرده است که کلمات فارسی عربی شده را در بر دارد و آن را «معجم معربات فارسی در عربی» نامیده است.

أما الكلمات الفارسية التي دخلت اللغة العربية فقد تغيرت أصواتها و أوزانها، و نطقها العرب وفقاً لألسنتهم، فقد بدلوا الحروف الفارسية « گ، چ، پ، ژ » التي لا توجد في لغتهم إلى حروف قريبة من مخارجها؛ مثل:

پردیس : فردوس، مهرگان : مِهْرَجَان چادرشب : شَرَشَف و ...

اما کلمات فارسی که به زبان عربی وارد شده اند صداها و وزن هایشان تغییر کرده است، و عربها براساس زبان خودشان آنرا تلفظ می کنند، پس حروف فارسی «گ، چ، پ، ژ» را که در زبانشان نیست به حروف نزدیک به مخارج آنها تبدیل کرده اند؛ مثل:

پَرْدِیس----فَرْدُوس، مِهْرگان----مِهْرَجَان چادرشَب ---- شَرَشَف و.....

وَ اشْتَقُّوا مِنْهَا كَلِمَاتٌ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ «...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ...» مِنْ كَلِمَةِ «كَنْج» الْفَارِسِيَّةِ. وَ كَلِمَاتٌ دِيْغَرِيْ از اَنها بر گرفته اند، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» در آيه ... كه از كلمه «كَنْج» فارسي است.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْتِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْتِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

بايد بدانيم كه دادوستد كلمات در بين زبان ها در جهان امرى طبيعى است كه آنها را در شيوه ها و بيان غنى مى سازد ،و ما نمى توانيم زباني بدون واژه هاى وارداتى را پيدا كنيم ؛تأثير زبان فارسى بر زبان عربى قبل از اسلام بيشتر ازتأثير آن بعد اسلام بوده است،اما بعد از ظهور اسلام كلمات عربى در زبان فارسى به دليل عامل دينى افزايش يافته است.

إزدادَ: افزایش یافت (مضارع :يُزْدَادُ) إِشْتَدَّ: شدّت گرفت (مضارع :يَشْتَدُّ) إِشْتَقَّ: برگرفت (مضارع :يَشْتَقُّ) إِنْضِمَام: پیوستن (إِنْضَمَّ، يَنْضُمُ) بَيَّنَّ: آشکار کرد (مضارع :يُبَيِّنُ) غَيَّرَ: دگرگون شد (مضارع :يَتَغَيَّرُ) دَخِيل: وارد شده دیباج: ابریشم	شَارَكَ: شرکت کرد (مضارع :يُشَارِكُ) مُعَرَّب: عربی شده مُفْرَدَات: واژگان مِسْك: مشک نَطَقَ: بر زبان آورد (مضارع :يَنْطِقُ) نَقَلَ: منتقل کرد (مضارع :يَنْقُلُ) وَفْقًا لِ: بر اساس يَضُمُّ: در برمی گیرد (ماضی :ضَمَّ)
---	--

حول النص :

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ. (به کمک متن)

- 1- لِمَاذَا اُزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ
چرا بعد از ظهور اسلام واژه های عربی در زبان فارسی زیاد شدند؟
- 2- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيّ اِشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ
بعد از کدام حادثه ای تاریخی ، انتقال کلمات فارسی به عربی شدّت گرفت؟
- 3- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟ الدَّكْتُورُ التَّوْنُجِيّ
نویسنده «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ» کیست؟
- 4- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيّ
چه وقت واژگان فارسی وارد زبان عربی شدند؟

5- بَأَيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟ بِسَبَبِ التِّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ

به کدام علتی واژگان فارسی به عربی منتقل شده اند؟

6- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟ تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ

چه چیزی زبان را در شیوه و بیان غنی می سازد؟

إِعْلَمُوا (قواعد) :

الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ

اسم معرفه اسمی است که برای گوینده و شنونده ، یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره ، ناشناخته است مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ : معلّمی آمد .
جاءَ المُدَرِّسُ : معلّم آمد.
وَجَدْتُ قَلَمًا : قلمی را یافتم .
وَجَدْتُ الْقَلَمَ : قلم را یافتم.

راه های شناخت اسم های معرفه :

اسم های معرفه انواع مختلفی که در این کتاب با دو نوع از آنها آشنا می شویم :

1- معرفه به ال (ذو اللام) : یکی از نشانه های اسم های نکره داشتن (ال) می باشد. مانند:

الكتاب / المدرسة / الوالد

توجه 1 : اسمی که ال بپذیرد دیگر تنوین قبول نمی کند.

2- معرفه به عَلم (اسم خاص) : یعنی نام مخصوص کسی یا جایی، در زبان عربی « اسم عَلم » نامیده می شود و

معرفه به شمار می رود ؛ مانند : هاشم، مریم ، بغداد، بیروت

اسم نکره :

اسمی که برای گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ در زبان عربی اسمی که جزء معرفه ها نباشد، نکره گویند. اسم نکره معمولاً تنوین (ـ ، ـ ، ـ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ وَ رَجُلٌ

توجه 2: اسم عَلم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ وَ حُسَيْنٌ با اینکه تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

توجه 3: در زبان فارسی اسم نکره را به سه صورت ترجمه می کنیم : (ی / یک / یک ، ی)

جاءَ رَجُلٌ : مردی آمد / یک مرد آمد / یک مردی آمد . =

توجه 4 : معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می

توان الف و لامش را « این » یا « آن » ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا . كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب هایی را دیدم . آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.
توجه 5: سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید . گاهی خبر تنوین دارد و نکره است اما نیازی به نکره معنا کردن آن نیست. مانند:

أَلْعِلْمُ كَنْزٌ: دانش گنج است . فَرِيقَتَا فَائِزٌ: تیم ما برنده است.
در دو مثال بالا کَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمَ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ. أَلْمِشْكَاةُ: چراغدان أَلْدَّرِي: درخشان

(1) (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ)

خداوند نو آسمانها و زمین است، مثال نور او همچون چراغدان است که چراغی در آن هست ، آن چراغ در شیشه ایست، آن شیشه گویا ستاره ای درخشان است.

(2) (أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ)

فرستاده ای را سوی فرعون فرستادیم ، پس فرعون از آن فرستاده سرپیچی کرد.

(3) عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ.

خبر (نکره)

دانشمندی که از علمش سود برده شود بهتر از هزار عابد است.

اعلموا (قواعد) :

تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (1)

حروفی که فقط بر سر فعل های مضارع می آیند و باعث تغییر در معنا و زمان آن می شوند:

حروف «أَنْ : که » و «كَيْ، لِ، لِكَيْ، حَتَّى: تا ، برای اینکه » بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند

يَحْكُمُ: داوری می کند

أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند

يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند

لِكَيْ تَفْرَحُوا: تا شاد شوید

تَفْرَحُونَ: شاد می شوید

لِيَجْعَلَ :تا قرار بدهد

يَجْعَلُ :قرار می دهد

كَي يَذْهَبَ :تا بروند

يَذْهَبُ :می روند

حرف «لَنْ» نیز بر سر فعل مضارع می آید و معنای آن را به معادل «آینده منفی» در زبان فارسی تغییر می دهد؛ مثال:

لَنْ تَنَالُوا :دست نخواهید یافت

تَنَالُونَ :دست می یابید

نکته : این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند(به جز در يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ :تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

(1) (عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ)

چه بسا از چیزی بدتان بیاید درحالیکه برایتان بهترست و شاید چیزی را دوست بدارید درحالیکه برایتان بد است.

أَنْ تَكْرَهُوا - أَنْ تُحِبُّوا : به صورت مضارع التزامی ترجمه می شوند.

(2) (أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ وَ لَا خُلَّةٍ) از آنچه روزیتان دادیم إنفاق کنید قبل از آنکه

روزی بیاید که هیچ معامله و دوستی نباشد..

أَنْ يَأْتِيَ: به صورت مضارع التزامی ترجمه می شوند.

(3) مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ.

از اخلاق نادان جواب دادن است قبل از اینکه بشنود و مخالفت است قبل از اینکه بفهمد و داوری کردن است به آنچه نمی داند./

أَنْ يَسْمَعَ - أَنْ يَفْهَمَ : به صورت مضارع التزامی ترجمه می شوند.

لَا يَعْلَمُ : مضارع منفی

التَّمارين

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. x ✓

1 - الْمِسْكُ عِطْرٌ يُتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ. ✓

مشک عطری است که از نوعی از آهو ها گرفته می شود.

2 - الشَّرْشَفُ قِطْعَةُ قُمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ. ✓

ملافه، تکه پارچه ایست که بر روی تخت گذاشته می شود.

3 - الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا. x

عرب ها کلمات وارد شده را بر طبق اصلش بر زبان می آورند.

4 - فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ. ✓

در زبان عربی صدها کلمه عربی شده دارای ریشه فارسی وجود دارد.

5 - أَلَفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنَجِيَّ كِتَاباً يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ

x فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

دکتر تونجی کتابی را نگاشت که کلمات فارسی عربی شده را در بر می گرفت.

التَّمرينُ الثَّاني: عَيِّنِ الْعِبْرَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبْرَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

- | | |
|---|--|
| 1 تجري الرياحُ بما لا تشتهي السفنُ. | هر چه پیش آید خوش آید. |
| 2 البعيدُ عن العين، بعيدٌ عن القلبِ. | کم گوی و گزیده گوی چون در. |
| 3 أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. | گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی. |
| 4 خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. | نمک خورد و نمکدان شکست. |
| 5 الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. | از دل برود هر آنکه از دیده برفت. |
| 6 الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. | بَرَدِ کشتی آنجا که خواهد خدای و گرجامه برتن دَرَدِ ناخدای |

التَّمرينُ الثَّالثُ: أَجِبِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّوَرِ. (طبق عکسهای کتاب)

1 بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ بِالْحَافِلَةِ

دانش آموزان با چه چیزی به مدرسه می روند؟ با اتوبوس

2 فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟ فِي مِصْرَ

این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟ در مصر

3 كَيْفَ الْجَوِّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشِّتَاءِ؟ بَارِدٌ

هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟ سرد

4 لِمَنْ هَذَا النَّمْثَالِ؟ لِسَيِّوِيَه

این مجسمه از آن کیست؟ از آن سیبویه

5 هَلْ تَشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟ نَعَمْ ، أَشَاهِدُ الْوَجْهَ

آیا چهره ای را در تصویر می بینید؟ بله ، چهره را می بینم.

6 مَاذَا تَشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟ أَشَاهِدُ جِسْرًا (بَيْتًا)

بالای رودخانه چه می بینی ؟ پلی (خانه ای) را می بینم.

الْتَّمِرِينَ الرَّابِعُ:

ألف: عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

1 سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. صدای عجیبی را شنیدم. صدای عجیب را شنیدم.

2 وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. به روستایی رسیدم. به روستا رسیدم.

3 نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي. نگاهی به گذشته. نگاه به گذشته.

4 الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ بندگانِ درستکار بندگان درستکار

5 السَّوَارُ الْعَتِيقُ دستبند کهنه دستبندی کهنه

6 التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ تاریخی زرین تاریخ زرین

ب: تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكِرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

أشیر: اشاره شد قائمةُ التُّراثِ الْعَالَمِيِّ ليست میراث جهانی

سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّراثِ الْعَالَمِيِّ

قابوس: معرفه (عَلَم) التُّراث: معرفه به «ال»

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد قابوس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

عِمَارَةُ خُسْرُو أَبَادٍ فِي سَنَنْدَجٍ يَجْذِبُ سَيَّاحًا.

سنندج: معرفه (عَلَم) سَيَّاحًا: نکره

ساختمان خسروآباد در سنندج گردشگرانی را جذب میکند.

حَدِيقَةُ شَاهَزَادَةِ قُرْبِ كَرْمَانَ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.

کرمان: معرفه (عَلَم) جَنَّةٌ: نکره

باغ شازده در نزدیکی کرمان بهشتی در بیابان است.

مَعْبُدُ كُرْدْگَلَا فِي مُحَافِظَةِ مَازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

كُرْدْگَلَا : معرفه (عَلَم) مازندران : معرفه به علم

عبادتگاه كردگلا در استان مازندران یکی از آثار باستانی است.

التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الصَّحِيحَةُ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

الْفِعْلُ الْمَاضِي	الْفِعْلُ الْمُضَارِع	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَر	اسْمُ الْفَاعِلِ
وَافَقَ	يُؤَافِقُ ✓	وَافِقٌ ✓	التَّوْفِيقُ	المُؤَافِقُ ✓
	يُؤَفِّقُ	وَفِّقَ	المُؤَافَفَةُ ✓	المُؤَفِّقُ
تَقَرَّبَ	يُقَرِّبُ	قَرَّبَ	التَّقَرُّبُ ✓	المُقَرِّبُ
	يَتَقَرَّبُ ✓	تَقَرَّبَ ✓	التَّقَرُّيبُ	المُتَقَرِّبُ ✓
تَعَارَفَ	يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ ✓	المُعَارَفَةُ	المُتَعَارِفُ ✓
	يَتَعَارَفُ ✓	إِعْرِفَ	التَّعَارُفُ ✓	المُعَرِّفُ
اِسْتَعَا	يَنْشَغِلُ	اِسْتَشْغَلَ ✓	الْإِنْشِغَالُ	المُشْتَغِلُ ✓
	يَشْتَغِلُ ✓	اِنْشَغَلَ	الْإِشْتَغَالُ ✓	المُنْشَغِلُ
اِنْفَتَحَ	يَفْتَحُ	اِنْفَتَحَ ✓	الْإِسْتِفْاح	المُتَفَتِّحُ
	يَنْفَتِحُ ✓	تَفَتَّحَ	الْإِنْفِتَاحُ ✓	المُنْفَتِّحُ ✓
اِسْتَرْجَعَ	يَسْتَرْجِعُ ✓	اِسْتَرْجَعَ ✓	الْإِرْتِجَاعُ	المُسْتَرْجِعُ ✓
	يَرْتَجِعُ	رَاجِعٌ	الْإِسْتِرْجَاعُ ✓	المُرْجِعُ
نَزَلَ	يُنْزِلُ	اِنْزَلَ	النُّزُولُ	المُنْزِلُ ✓
	يُنْزِلُ ✓	نَزَلَ ✓	التَّنْزِيلُ ✓	النَّازِلُ
أَكْرَمَ	يُكْرِمُ ✓	أَكْرَمَ ✓	الْإِكْرَامُ ✓	الأَكْرَمُ

یُکَرِّمُ	کَرَّمَ	التَّكْرِيمُ	المُكْرِمُ ✓
-----------	---------	--------------	--------------

الْتَّمَرِینُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

1. ﴿... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا﴾ (فَعَلَ الْأَمْرَ: إصْبِرُوا)
پس صبر کنید تا خداوند میان ما داورى کند.
 2. ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ﴾ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّهُ)
مى خواهند كه سخن خداى را دگرگون نمايند.
 3. ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ (الْفَاعِلُ: اللَّهُ)
خداوند نمى خواهد تا شما را در تنگنا قرار دهد (بدهد)
 4. ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ﴾ (الْفِعْلُ الْمَاضِي: فَاتَ)
تا به آنچه از دستتان رفت اندوهگين م باشيد.
 5. ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: لَنْ تَنَالُوا - حَتَّى تُنْفِقُوا - تُحِبُّونَ)
به نيكي نميرسيد مگر اينكه از آنچه دوست داريد انفاق كنيد.
- الْتَّمَرِینُ السَّابِعُ: اُكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع
فَرَسٌ	أفراس	أَثَرٌ	آثار	تَارِيخٌ	تَوَارِيخٌ
قَرِيَّةٌ	قُرَى	عَبْدٌ	عِبَادٌ	دَوْلَةٌ	دُولٌ
مِثْلٌ	أَمْثَالٌ	مَلْعَبٌ	مَلَاعِبٌ	رَسُولٌ	رُسُلٌ
كِتَابٌ	كُتُبٌ	سِنَّ	أَسْنَانٌ	سَمَكٌ	أَسْمَاكٌ
جَذَعٌ	جُذُوعٌ	جَنَاحٌ	أَجْنِحَةٌ	فَمٌ	أَفْوَاهٌ

نمونه سوالات امتحانی :

تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :

(لَكِنِّي لَا يَحْزَنُونَا عَلَى مَا فَاتَكُمْ)

كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ.

لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ.

(...المصباح في زجاجة الزجاج كأنها كوكب دري)

الشَّرْشَفُ قِطْعَةُ قُمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ

تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْعَلَمِ (اسم خاص) :

«وَأَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ.»

ترجمه جمله:

اسم العلم:

تَرْجِمِ الْآيَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ مَا تَعَلَّمْتَ عَنِ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ .

عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ:

- مَعْبَدُ كُرْدِكُلَا فِي بِلَادِنَا أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

اسم خاص :

اسم مكان :

- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.

اسم تفضيل:

فعل مجهول:

- مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ.

اسم فاعل..... جمع مكسر :

موفق باشيد.

